



تریلوژی فتانه‌ها

هادی مازندرانی

اشاره

واژه «فتنه‌گری» مرد و زن نمی‌شناسد. در طول تاریخ مردان و زنان فراوانی بوده‌اند که با رقم زدن فتنه‌های گوناگون، نام خود را در شمار «فتان»‌های روزگار قرار دادند. در این مقاله برآنیم تا به صورت مجمل، فتنه‌گری‌های سه تن از زنان فتانه در سه برهه از تاریخ را مورد بررسی قرار دهیم؛ یکی صدر اسلام و دیگری در دو مقطع از تاریخ ایران. در این راه البته می‌شد به دو دوره تاریخی دیگر هم اشاره کرد؛ یکی عصر پیامبران و زنانی از قبیل همسران نوح و لوط که در آیه ۶۶ سوره تحریم صراحتاً از فتنه‌گری‌های آنان نام برده شده است و همین‌طور فتانه‌ای به نام «هیرودیا» که دخالت مستقیم در شهادت حضرت یحیی داشت و دیگری دوران تاریخ باستان ایران و وجود زنانی اساطیری همچون «جه»، «پری»، «بوشاسب» و ... و حتی اشاره به زنان یهودی و سایر ملت‌ها. با این همه، پرداختن به همه این موارد، مقال و مجالی فراخ‌تر می‌طلبید. از این رو در این تحقیق به تریلوژی (سه‌گانه‌ها) فتانه‌های صدر اسلام و تاریخ ایران پرداخته شد تا با بهره‌گیری صحیح از مقال و مجال، گوشه‌ای از «فتانه‌بازی‌های» فتانه‌های تاریخ را مورد واکاوی قرار دهیم.

وقتی هند برای بیعت به نزد پیامبر آمد، پیامبر با آن که هند را مهدورالدم معرفی کرده بود، وی را بخشید و بیعتش را پذیرفت و از جرایمش گذشت کرد.

کمک کنید و با سود این کاروان، لشکری را به جنگ محمد گسیل دارید، باشد که خون کشتگان خود را از وی باز ستانیم.

سپس ابوسفیان - به تحریک هند - گفت: من نخستین کسی هستم که این پیشنهاد را می‌پذیرم و «بنی عبد مناف» هم با من همراهند و چون مال‌التجاره را فروختند، هزار شتر و پنجاه هزار دینار بود که سرمایه را به صاحبان آن دادند و سود آن را که از هر دینار سرمایه یک دینار بود، به هزینه جنگ اختصاص دادند. پس از آن که هزینه جنگ از سود مال‌التجاره تأمین شد، طوایف قریش و پیروان‌شان از قبایل «کنانه» و مردم «تهامه» بر جنگ با رسول خدا (ص) هم‌داستان شدند و سه هزار مرد جنگی فراهم آمدند.^۶ بدین سان به فرماندهی ابوسفیان و تحریک و همراهی هند، جنگی عظیم و مرگبار به نام «احد» شکل پذیرفت.

نقش هند فقط به همین مقدار بسنده نشد، بلکه هنگامی که دو لشکر رو در روی هم ایستادند و شروع به جنگ کردند، زنان قریش به رهبری هند، نقش دف زدن و تصنیف خواندن پشت سر مردان سپاهی را به عهده گرفتند و از این راه آنان را بر جنگ تشویق و دلیر می‌ساختند و کشتگان بدر را به یادشان می‌آوردند.^۷ هند با صدایی رسا، اشعاری حماسی جهت تشجیع لشکر قریش می‌خواند که متن آن به این گونه است:

ویه‌بنی عبدالدار

به پیش، فرزندان عبدالدار^۸

ویها حماة الادبار

بکوشید ای محافظان و ای عقب‌داران لشکر

ضربا بکل تبار

باشمشیرهای بران خویش، ضربت بزیند

نحن بنات طارق

مادختران ستاره صبحگاهیم

ان تقلبوا نعاقر

اگر پیروزمندانه پیشروی کنید،

و نفرش النمارن

آغوش می‌کشاییم و بسترهای گسترانیم (!)

او تدبروا نفاقر

اگر به میدان نبرد پشت کنید و شکست را بپذیرا شوید، ما نیز از شما دوری می‌کنیم،

فراق غیر وامق

آنگاه به فراقی مبتلا می‌شوید که در آن اثری از مهر و وفا دیده نمی‌شود.^۹

این جنگ با شهادت حدود هفتاد تن از بهترین یاران رسول خدا (ص) به پایان رسید که از جمله این شهدای الالمقام، حضرت حمزه بن عبدالمطلب عموی گرامی پیامبر (ص) بود. هند که هنوز آتش کینه و انتقام در سینه‌اش شعله‌ور بود، به همراه سایر زنان قریش به میان جنازه‌های شهدا آمد و با وحشی‌گری تمام، به قطع اعضای ابدان شهدا پرداخت. او با این اعضای بریده شده برای خود گلوبند و دست‌بند تهیه کرد و به گردن و دست‌ها آویخت و در عوض هر چه

الف) تریلوژی صدر اسلام اول؛ فتانه جگر خوار

«هند» دختر عقبه بن ربیع بن عبد شمس، به واسطه انتسابش به ابوسفیان و معاویه، در تاریخ اسلام شهرت یافته است. وی همسر ابوسفیان و مادر معاویه است. این زن در بدنامی شهره آفاق بود؛ به گونه‌ای که در شهر مکه به زنی فاسد و علاقه‌مند به روابط نامشروع و زنا شهرت داشت.^۱ در مورد ازدواج وی با ابوسفیان نیز نوشته‌اند که هند با چهار مرد روابط نامشروع داشت. این چهار مرد عبارت بودند از: عماره بن ولید از قبیله بنی مخزوم، مسافر بن عمرو از قبیله بنی امیه، ابوسفیان از بنی امیه و عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم.^۲ به همین علت است که زمخشری در جمله معروف خود، معاویه را دارای چهار پدر می‌داند: «کان معاویه یعزی الی اربعة»؛ معاویه از نظر پدر به چهار تن منسوب است!

درباره ازدواج هند با «ابوسفیان» نقل شده است که هند در اثر روابط نامشروع با مسافر بن عمرو، از وی باردار شد. وقتی بارداری‌اش آشکار شد، مسافر که از این قضیه مطلع گردید، از مکه فرار کرد و به حیره نزد نعمان بن مندر پادشاه مشهور عرب رفت تا از وی کمک بخواهد. ابوسفیان پس از چندی به حیره مسافرت کرد و در آنجا مسافر را ملاقات نمود و خبر ازدواج خود با هند را به اطلاع وی رسانید. مسافر از شنیدن این خبر به شدت آشفته شد و بیمار گردید و در اثر همین بیماری، از دنیا رفت. به گفته مورخین، مسافر یکی از کشتگان عشق، در دوران جاهلیت به شمار می‌رود.^۳

اشتهار هند به فسق و فساد بدان گونه بود که حتی پیامبر اسلام (ص) نیز به آن اشاره داشته است. وقتی هند برای بیعت به نزد پیامبر آمد، پیامبر با آن که هند را مهدورالدم معرفی کرده بود، وی را بخشید و بیعتش را پذیرفت و از جرایمش گذشت کرد. هند به پیامبر گفت: ما باید در چه موردی با تو بیعت کنیم؟ پیامبر پاسخ داد: بو این که عمل زنا انجام ندهید. هند گفت: مگر ممکن است زنی آزاد هم زنا کند و خود را این گونه آلوده نماید. پیامبر اسلام با تبسمی معنادار و حاکی از بسیاری اشارات، پاسخ عایشه را نداد.^۴

این سابقه کوتاه از زنی فاسد، هر چند نمی‌تواند تمامی ابعاد شخصیتی «هند» را آشکار سازد، اما بی‌گمان اوج رفتار شیطانی و نابخردانه این زن را می‌توان در فتنه‌گری آشکار وی در راهاندازی جنگ احد جست‌وجو کرد. پس از جنگ بدر و پیروزی درخشان لشکر اسلام بر مشرکان، کسی که بیش از همه از این جنگ زخم خورده بود، «هند» بود. وی در این جنگ؛ پدر، عمو و سایر خویشاوندان خویش را از دست داد و هر آن در انتظار انتقام از رسول خدا (ص) و مسلمانان بود. پس از آن که بزرگان قریش در جنگ بدر کشته و اسیر شدند و گریزندگان‌شان به مکه رسیدند و «ابوسفیان» کاروان تجارت را به مکه رسانید، «عبدالله بن ابی ربیع» و «عکرمة بن ابی جهل» و «صفوان بن امیه» با مردانی از قریش که خویشاوندان خود را در جنگ بدر از دست دادند، با ابوسفیان و سایر افرادی که در آن کاروان سهمی داشتند، وارد صحبت شدند و گفتند: ای گروه قریش! محمد با شما بیدادگری کرد و نیکان شما را کشت، اکنون ما را در جنگ با وی

در اثر فتنه‌گری عایشه، اولین جنگ داخلی مسلمانان با عنوان «جنگ جمل» شکل پذیرفت که حاصل آن قتل و هلاکت بسیاری از یاران عایشه و شکست قطعی آنان شد.

پس از رحلت پیامبر (ص) عایشه به دلیل آنکه براساس آیه ۶ سوره مبارکه احزاب که به تمام همسران پیامبر لقب «ام المؤمنین» داده شد، خود را «ام المؤمنین» لقب داد و در دوران خلافت خلفای ثلاثه، از ارج و قرب خاص بین حکومت وقت برخوردار بود.

خلخال و گردن‌بند و گوشواره داشت، به «وحشی» غلام «جبیر بن مُطعم» که موجب شهادت حمزه سیدالشهدا شده بود، هدیه کرد. سپس در نهایت شُعبیت به طرف جنازه حمزه رفت و پهلوی وی را درید، جگر او را از بدن بیرون آورد و در دهان گذاشت و جوید، اما نتوانست فرو برد و بیرونش انداخت.^۹ از همین رو بعدها به «هند جگر خوار» مشهور گشت. سپس بر روی تخته سنگی بزرگ قرار گرفت و این اشعار را خواند:

نحن جزیناکم بیوم بدر
ما پاداش جنگ بدر را به شما دادیم
والحرب بعد الحرب ذات شعر
جنگ پس از جنگ آتش افروز است
ما کان عن عتبه لی من صبر
من بر مرگ عتبه هرگز آرام نداشتم
ولا اخی و عمه و بکری

و نه بر برادرم و نه بر عمومیش شبیه و نه بر فرزندم حظله
شفیت نفسی و فضیت ندری
اکنون درد دل خویش را شفا بخشیدم و نذرم را ادا کردم
شفیت وحشی غلیل صدری
وحشی جوشش سینه‌ام را آرامش بخشید
فشکر وحشی علی عمری
من در سراسر زندگی، از وحشی سپاسگزار خواهم بود
حتی ترم اعظمی فی فبری
تا آن‌گاه که استخوان‌هایم در گور بپوسد و خاک شود.^{۱۰}

دوم؛ فتنه جنگ افروز

عایشه، دختر ابوبکر بن فُحافه است که به جهت انتسابش به خلیفه اول سنی‌ها و بیش از آن، انتسابش به پیامبر، به عنوان یکی از همسران ایشان، از شهرت فراوانی برخوردار بود، اما با این همه، آنچه وی را بیش از پیش در معرض توجه تاریخ‌نویسان قرار داده است، «جریان افک» است.

پس از اتمام غزوه بنی‌مصطلق، هنگامی که لشکر اسلام از جنگ برمی‌گشت، در بین راه یکی از همسران پیامبر از کاروان عقب افتاد و این مسئله موجب شد تهمت‌هایی نسبت به او توسط برخی منافقان و اهل مدینه عنوان شود. بسیاری از منابع معتبر، نام آن همسر پیامبر را عایشه نقل کرده‌اند. این مسئله به موضوع اصلی سخن مردم مدینه تبدیل شد تا آن‌که با نزول آیات ۱۱ تا ۲۶ سوره نور، عایشه تبرئه شد و آنان که وی را متهم ساخته بودند، مورد سرزنش قرار گرفتند.^{۱۱} پس از رحلت پیامبر (ص) وی به دلیل آنکه براساس آیه ۶ سوره مبارکه احزاب که به تمام همسران پیامبر لقب «ام المؤمنین» داده شد، خود را «ام المؤمنین» لقب داد و در دوران خلافت خلفای ثلاثه، از ارج و قرب خاص بین حکومت وقت برخوردار بود. پس از قتل عثمان و آغاز خلافت امیرالمؤمنین، وی به ناسازگاری با حضرت روی آورد و آغازگر فتنه‌ای شد که بعدها از او «فتنه‌گر بزرگ» ساخت و بدین طریق پیش‌بینی رسول خدا (ص) کاملاً محقق شد. پیامبر (ص) روزی از روزها به سوی خانه عایشه اشاره کرد و آن را

«جایگاه فتنه» دانست.^{۱۲}

عایشه، یکی از مخالفان سرسخت عثمان بود. وی در همین محاصره منزل عثمان و به خاطر افتادن جاننش، مہیای سفر حج شد تا خود را از قضایا دور نگه دارد و وقتی مروان بن حکم از او خواست در مدینه بماند تا شاید جان خلیفه در امان بماند، درخواست او را نپذیرفت و پاسخ داد: «دوست داشتم عثمان پاره پاره در جوالی از جوال‌های من بود و می‌توانستم او را حمل کنم و به دریا افکنم.»^{۱۳} اما به محض کشته شدن عثمان و به خلافت رسیدن علی (ع)، به یکباره به خونخواهی عثمان درآمد و خواهان انتقام از خون او شد.^{۱۴} عایشه این بار به مخالفت با علی بن ابی‌طالب (ع) پرداخت و با جمع‌آوری یارانی چند، به مرکز ثقل مخالفت با حکومت امام علی (ع) تبدیل شد. وی با زیرکی خاص توانست طیف‌های گوناگون مخالفان را در یک جبهه متحد کند و با توجه به «همسر پیامبر بودن» این گروه‌های مختلف را در مخالفت با علی (ع) بسیج نماید. یک طرف این گروه‌ها برخی صحابه پیامبر مانند «طلحه» و «زبیر» بودند و طرف دیگر آن نیز افرادی از خاندان بنی‌امیه از قبیل «یعلی بن امیه» و «عبدالله بن عامر خضرمی» قرار داشتند که با محوریت عایشه، جبهه‌ای قوی در برابر خلافت امیرالمؤمنین (ع) تشکیل دادند.

این گروه با فتنه‌گری عایشه به جنگی تمام عیار با حضرت (ع) مبادرت ورزیدند. اینان، با عنوان یاران شتر «اصحاب جمل» شناخته شدند؛ چرا که علامت و نشانه اصلی لشکر آنان شتری بود که عایشه بر آن سوار بود و پیشاپیش آن گروه حرکت می‌کرد. عایشه به محض ورود به بصره، با ارسال نامه‌هایی برای بزرگان بصره آنان را به پیوستن به اصحاب جمل و مخالفت با خلافت علی (ع) تشویق کرد و سپس در یکی از محلات بصره، خطابه‌ای معروف ایراد کرد که در آن ضمن بی‌گناه خواندن عثمان، مخالفان او را خیانتکار و کذاب لقب داد و از اهالی بصره خواست تا جهت گرفتن انتقام از قاتلان عثمان، اصحاب جمل را یاری رسانند. نامه‌ها و سخنرانی‌های آتشین عایشه کارگر افتاد و جمعی از مردم بصره به وی پیوستند. اصحاب جمل به دستگیری عامل بصره و غارتگری بیت‌المال شهر پرداختند و عایشه نیز با ارسال نامه‌ای به اهل کوفه ضمن تکرار ادعای خونخواهی عثمان، آن‌ها را به همراهی با خود فراخواند. این نامه موجب ایجاد تشویش بین اهالی کوفه جهت همراهی با لشکر علی بن ابی‌طالب (ع) شد.^{۱۵}

در هر حال، در اثر فتنه‌گری عایشه، اولین جنگ داخلی مسلمانان با عنوان «جنگ جمل» شکل پذیرفت که حاصل آن قتل و هلاکت بسیاری از یاران عایشه و شکست قطعی آنان شد. عایشه در اثنای جنگ، تا زمانی که شتر او سرپا بود، اصحاب جمل را به شدت تشویق می‌کرد و آنان را بر ضد علی بن ابی‌طالب (ع) می‌شورانید. عایشه در این جنگ هیچ آسیبی ندید و علی (ع) نیز با اغماض از فتنه‌گری‌های وی، عایشه را مورد عفو قرار داد. وی تا سال ۵۸ هجری زنده بود و عاقبت در این سال در گمنامی و انزوای خودساخته از دنیا رفت تا هم‌زمان نیز پرونده فتنه‌گری وی بسته شود. ابوه‌ریره بر پیکر وی نماز خواند و در قبرستان بقیع دفن شد.^{۱۶}

سوم؛ فتنه دل‌با

**ابن ملجم در پی مأموریت جهت قتل
علی بن ابی طالب (ع)، خود را به کوفه
رسانیده بود و در این راه قطام نیز جهت
تحریک و تشویق ابن ملجم، از هیچ
تلاشی فروگذار ننمود.**

از جمله فتنه‌گرترین زنان دوره صدر اسلام تا خلافت و امامت علی بن ابی طالب (ع)، زنی به نام قطام است. «قطام» دختر «شحنه بن عدی» از قبیله «رباب» بود. صورت زیبای وی، قطام را ملقب به «ماهروی کوفه» کرده بود. او از کسانی بود که بعد از واقعه نهروان و کشته شدن برادر و پدرش، در زمره مخالفان حضرت علی (ع) قرار گرفت. قطام دختری حیله‌گر، مکار و پیوسته در صدد انتقام‌جویی از قاتلان پدر و برادرش بود، ولی جرئت اظهار آن را در شهر کوفه به علت وجود پیروان و شیعیان علی (ع) نداشت. به ناچار در خانه خلوت خود به گریه و زاری می‌پرداخت. او البته در کنار گریه و زاری، به فکر انتقام‌جویی از علی بن ابی طالب (ع) بود و جهت رسیدن به این آرمان فتنه‌جویانه خود، از هیچ تلاشی حتی سوء استفاده از حسن و جمال خود دریغ نورزید.

قطام با مدد گرفتن از پیرزنی به نام لبابه، در پی عملی ساختن فتنه خود بود. او ابتدا دام فتنه خود را در برابر جوانی از قبیله اموی به نام سعید پهن کرد. سعید که سخت دل‌باخته قطام بود، وقتی با پدرمیانی لبابه و دلبری قطام مواجه شد، دیوانه‌وار به سمت معشوق خود شتافت. قطام با شیطنت خاص لبابه، سعید را مفتون خود ساخت و کابین خود را خون علی بن ابی طالب (ع) قرار داد. سعید بی‌درنگ پذیرفت، ولی قطام از او خواست برای قتل علی (ع) تعهدنامه کتبی دهد. سعید نیز بی‌درنگ یک تعهدنامه نوشت: «من سعید اموی در نزد قطام دختر شکنجه‌بن عدی تعهد می‌کنم که علی بن ابی طالب را به قتل برسانم و این مهریه او در برابر ازدواج با من است. اگر از عهده این عمل بر نیایم، خود را لایق همسری او ندانم و خداوند را بر این عهد و میثاقم گواه می‌گیرم. سعید اموی»^{۱۷}

او با این مهریه سنکین، وعده ازدواج با ماهروی کوفه را از قطام گرفت، اما سعید بر اثر نهی صریح جدش ابورحاب، در کشتن علی (ع) مردد شد و این نقشه را عملی نساخت. قطام پس از ناامیدی از سعید، در صدد یافتن قاتلی دیگر بود تا بدین نحو، آتش کینه خود را با «فتنه» انتقام از علی بن ابی طالب (ع) خاموش گرداند و در این راه کسی جز عبدالرحمن بن ملجم مرادی یافت نمی‌شد.

ابن ملجم در پی مأموریت جهت قتل علی بن ابی طالب (ع)، خود را به کوفه رسانیده بود و در این راه قطام نیز جهت تحریک و تشویق ابن ملجم، از هیچ تلاشی فروگذار ننمود. قطام از طریق لبابه، ابن ملجم را نزد خویش فراخواند و ابن ملجم نیز به محض دیدن چهره دلربای قطام، سخت دل‌باخته وی شد تا آن‌جا که از قطام خواست جهت قبول ازدواج با او هر تقاضایی دارد بیان نماید. قطام پاسخ داد: جهت وصال به من باید مهریه و شرط ازدواج مرا بپذیری. مهریه من سه هزار دینار و یک برده و یک کنیز آوازه‌خوان آرایشگر است و اما شرط من با تو این است که با یک ضربت این شمشیر بر فرق علی بن ابی طالب، او را به قتل برسانی؛ حال این شمشیر به هر جای او گرفت که گرفت و به هر جا نگرفت.^{۱۸}

ابن ملجم هر چند ابتدا از انجام این شرط استنکاف می‌ورزید، اما عاقبت مفتون فتنه‌گری‌ها و عشوه‌گری‌های قطام شد و دست خود را به خون برترین انسان زمان الوده ساخت. ابن ملجم شمشیر را



پس از ظهور سیدعلی محمد باب و ادعای وی مبنی بر راه اندازی «بابیت»، جمعی از شاگردان سید کاظم رشتی به سیدعلی محمد باب گرویدند و قره‌العین نیز به تبعیت از آنان به باب گروید و سیدباب نام او را در اعداد حتی یعنی ۱۸ نفر اول قرار داد.

زناشویی به دور افتاده و رهسپار کوی و کوچه و بازار شود، زیرا وی با عقاید شوهر و طرز استدلال و قیاسات پدر شوهر خویش موافقت نداشت و هر ساعت کارشان به مجادله می‌کشید.^{۲۰} وی به شوق دیدار سیدکاظم رشتی راهی کربلا شد، ولی موفق به دیدن مراد خود نگردید؛ چرا که سیدکاظم فوت کرده بود. قره‌العین در کربلا باقی ماند و جای خالی سیدکاظم رشتی را پر کرد، به گونه‌ای که او در پس پرده می‌نشست و به رفع و حل اشکالات دینی می‌پرداخت و مسلک شیخیه را پر رونق نگه می‌داشت.

پس از ظهور سیدعلی محمد باب و ادعای وی مبنی بر راه اندازی «بابیت»، جمعی از شاگردان سیدکاظم رشتی به سیدعلی محمد باب گرویدند و قره‌العین نیز به تبعیت از آنان به باب گروید و سیدباب نام او را در اعداد حتی یعنی ۱۸ نفر اول قرار داد. ترویج عقائد بابی‌گری موجب تبعید او به بغداد و سپس به ایران شد. او در راه ترویج بابی‌گری، حتی از مؤسس این فرقه‌واهی نیز پیشی گرفت تا جایی که خود را مظهر حضرت فاطمه (س) و موجب پاکی هر آنچه که در آن نظر می‌کرد، می‌دانست. بعدها علاوه بر جعل چنین عنوانی، اصول دین اسلام را نیز زیر پا گذارده و حتی حجاب را رعایت نمی‌نمود. وی در ایران پس از ورود به شهر قزوین، پیروان فراوان دور خود جمع کرد. اختلافات وی با عمویش ملامحمدتقی از همین زمان بالا گرفت و قره‌العین به صورت پنهانی دستور قتل عمویش را صادر کرد و یکی از مریدان جنایتکارش به نام شیخ صالح شیرازی او را به طرز فجیعی به قتل رسانید. ملامحمدتقی پس از مرگ «شهید ثالث» لقب گرفت و قتل او عکس‌العمل شدیدی در بر داشت؛ به طوری که پنج نفر کشته شدند و قره‌العین دستگیر گردید، هر چند توسط هوادارانش فراری داده شد و به تهران رفت.

در این راه طی مذاکره با سران فرقه، او که جز رهایی از قید و بندهای اجتماعی چیزی نمی‌خواست، آنان را راضی ساخت تا با برداشتن حجاب خود هنگام سخنرانی، ایام فترت و ساقط شدن تکالیف شرعی را اعلام نماید. در بین راه تهران، اعمال زشت بابیان، ماهیت آنان را روشن ساخت. او که زنی باهوش بود، از هر فرصتی در جهت نیل به اهدافش استفاده می‌نمود، اما بالاخره توسط مأموران دولتی دستگیر و در خانه میرزا محمدخان کلانتر تحت مراقبت قرار گرفت. تا زمان سوء قصد بابیان به جان ناصرالدین شاه، قره‌العین تحت نظر مأموران قرار داشت، اما پس از سوء قصد به جان شاه، حکم اعدام وی صادر شد و از آن‌جا که شاه مایل به دادن حکم اعدام زنی نبود، اجازه تشکیک جلسه و متقاعد کردن او را داد تا در صورت انکار عقاید خویش، آزاد شود، اما قره‌العین بر سر گفته خود ماند. سرانجام در سال ۱۲۶۴ قمری در سن ۳۶ سالگی در باغ ایلخانی (محل بانک ملی فعلی) فراش‌ها او را در باغ با دستمالی که به گردنش بستند، خفه کرده و سپس در چاهی افکندند و سر آن چاه را با خاک و سنگ پوشاندند و بدین ترتیب به حیات زنی که خود موجب قتل و خونریزی و فتنه بی‌شمار شده و حتی از کشتن عموی خویش نیز دریغ نکرده بود، خاتمه دادند.^{۲۱}

دوم: فتنه کینه‌توز

جلا داد و تیز کرد و با آن نزد قطام رفت. قطام شمشیر را گرفت و آن را از نیام بیرون کشید و مدتی به برق و جلای آن نگریست. آنگاه شمشیر را با سم، زهر آگین نمود. وقتی ابن‌ملجم از علت این کار قطام پرسید، وی پاسخ داد: «اگر علی را ببینی، بی‌گمان ضعف بر تو غالب خواهد شد و عقل و هوش خود را از دست خواهی داد. دستانت به لرزه خواهند افتاد و چه بسا، ضربتی وارد نمایی که در او هیچ اثری نکند؛ در حالی که اگر شمشیر تو زهر آگین باشد، چنانچه ضربت تو اثر نکند، زهر، اثر خواهد کرد.»^{۱۹} و به این ترتیب در اثر فتنه‌گری زنی به نام قطام، شخصیت بی‌ظنیر دوران یعنی علی بن ابی‌طالب (ع) به شهادت رسید و زمین از فیض وجود این انسانی آسمانی محروم گردید.

ب) تریلوژی تاریخ ایران (قبل از انقلاب)

در تاریخ ایران، شاید نتوان فتنه‌گرتر از سه زن به نام «قره‌العین»، «مهدعلیا» و «اشرف پهلوی» جستجو کرد.

اول: فتنه فراری

فاطمه، ملقب به «قره‌العین» و «طاهره» و موصوف به «بدرالدجی» و «شمس الضحی» در خاندانی مجتهدپرور در شهر قزوین به دنیا آمد. او پس از طی مراحل ترقی علمی، بعدها به ازدواج پسر ملامحمدتقی

عموی خود درآمد. در آن دوران اختلاف شدیدی بین «متشرعه» و «شیخیه» رواج یافته بود. شیخیه، به پیروان «شیخ احمد احسائی» اطلاق می‌شد. شیخ احمد احسائی در آن ایام سفری به قزوین کرد، اما با مخالفت ملامحمدتقی -



وی کرگفته نشده و یا نقاشی نشده است. بنابراین تمایزی در زمان حیات او بین خلیجی از وی است.

عمو و پدر شوهر قره‌العین - مواجه شد و نتوانست افکار خود را بسط دهد، اما او هیچ‌گاه ناامید نشد و توانست برادر محمدتقی و عموی دیگر قره‌العین - ملامحمدعلی - را تحت تأثیر افکار خود قرار دهد. قره‌العین نیز تحت تأثیر عمویش ملامحمدعلی قرار گرفت و سخت به اصول و عقاید شیخیه که بسیار عقاید تکفیری داشت، علاقه‌مند شد تا آن‌جا که باب مکاتبه با سیدکاظم رشتی - شاگرد احسائی - را گشود. این آشنایی، موجب ترک خانه و خانواده از سوی قره‌العین شد. از آن تاریخ به بعد، استمرار مطالعه در آثار شیخیه و تفحص کتب مربوط به آن، تمام حواس قره‌العین را به خود معطوف داشت و کم‌کم زندگی او را عوض کرد و باعث شد از زندگانی مقدس

در تاریخ ایران، کمتر زنی را می‌توان یافت که به مانند مهدعلیا در کانون فتنه‌گری، با قدرت عمل کرده باشد.

مخارج بیهوده درباریان بود و این امر مسلماً تأثیر شگرفی در مهدعلیا داشت. این امر بر مهدعلیا که تصور اسایش کامل را در زمان سلطنت فرزندش داشت، گران آمد؛ به ویژه آنکه امیرکبیر به هیچ وجه احترام وی را نگه نمی‌داشت و در همه‌جا نام بدکاره به او می‌داد. بنابراین، مهدعلیا کینه امیرکبیر را به دل گرفت و تا جایی که در توان داشت در صدد برآمد تا کار او را یکسره کند.^{۲۴}

در این هنگام به خواست کاردار انگلیس مبنی بر دریافت اجازه ورود میرزا آقاخان نوری به تهران، با وجود مخالفت امیرکبیر، مهدعلیا بلافاصله دستور بازگشت میرزا آقاخان نوری را صادر کرد و میرزا آقاخان نیز با نزدیک شدن به مهدعلیا، با اشاره انگلیسی‌ها در صدد از میان برداشتن امیرکبیر برآمد. از طرفی افزایش اقتدار و محبوبیت امیرکبیر، شاه جوان را برآشفته ساخته بود، لذا در صدد خلع امیرکبیر برآمد و با اعمال نفوذ و فتنه‌گری مهدعلیا، میرزا آقاخان نوری به صدارت رسید. هر چند میرزا آقاخان نوری شرط قبول صدارت را قتل امیرکبیر عنوان کرده بود و مهدعلیا نیز دائماً خطر «خیانت» و «بازگشت به قدرت» امیرکبیر را به شاه گوشزد می‌کرد، اما ناصرالدین شاه حاضر به صدور فرمان قتل امیر نشد. مهدعلیا این بار به فتنه‌ای دیگر می‌اندیشید تا کار امیرکبیر را یکسره کند، از این رو در جشن عروسی سلطان خانم - یکی از ندیمه‌های مهدعلیا - مقدمات شرابخواری ناصرالدین شاه را فراهم آورد و به شاه شراب زیادی خوراند و در همان حال مستی، حکم قتل امیرکبیر را با امضای ناصرالدین شاه صادر کرد. مهدعلیا فوراً دست به کار شد و مأموری را برای قتل فوری امیرکبیر اعزام کرد و بدین ترتیب در اثر فتنه‌گری‌ها و دسیسه‌های یک زن فتنه‌گر، یکی از بهترین و خوشنام‌ترین چهره‌های تاریخ ایران، از ادامه خدمتش باز داشته شد.

سوم؛ فتنه درنده

«پلنگ سیاه» شاید یکی از شایسته‌ترین القابی است که از سوی روزنامه‌های اروپایی به اشرف پهلوی، خواهر همزاد محمدرضا پهلوی داده شده است. او برخلاف برادر تاجدارش، روحیه‌ای غیر متزلزل و مقتدرانه داشت. «ژرار دو ویلیه» در شرح خصوصیات و



مهدعلیا، همسر محمدشاه و مادر ناصرالدینشاه قاجار است که پس از به سلطنت رسیدن شوهرش، لقب مهدعلیا یافت.

در تاریخ ایران، کمتر زنی را می‌توان یافت که به مانند مهدعلیا در کانون فتنه‌گری، با قدرت عمل کرده باشد. ملک جهان‌خانم، دختر محمدقاسم خان قاجار، همسر اول محمدشاه و مادر ناصرالدین شاه است که پس از جلوس فرزندش بر تخت شاهی، به مهدعلیا ملقب شد. فتنه‌گری‌های این زن در تاریخ حیاتش تقریباً کم نظیر است. او که از طرفی باهوش، مدبر و باذوق بود، از سوی دیگر زنی دسیسه‌گر، توطئه‌گر و بسیار سیاستمدار بود. وی در عزل و نصب افراد و اداره امور کشور دخالت داشت و با تمام قدرت در مقابل مخالفان خود ایستادگی می‌کرد.^{۲۵} به تعبیر فریدون آدمیت: «... زنی بود بسیار باهوش، جاه‌طلب، تجمل‌پرست، از زیبایی بی‌بهره، خط ربطش خوب و در فن مکرر زنانه استادی بی‌مانند بود...»^{۲۶}

او پس از مرگ شوهرش، وقتی دریافت عده‌ای در صدد به سلطنت رساندن عباس میرزا، پسر دیگر محمدشاه از همسر دیگرش به نام خدیجه هستند، به تکاپو افتاد تا به هر طریق ممکن سلطنت ناصرالدین شاه را مسجّل سازد و در این راه با دسیسه و فتنه‌گری‌های خاص خود، موفق شد. او در دوران سلطنت ناصرالدین شاه یک حکومت مستقل و جاه‌طلبانه در درون حکومت فرزندش تشکیل داد و خود مستقلاً حکمرانی می‌کرد، اما با آغاز صدراعظمی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، دوران خیره‌سری و اقتدارطلبی مهدعلیا به پایان رسید. برخوردار امیرکبیر با کانون قدرت مهدعلیا، از همان اوان صدارتش آغاز شد؛ چرا که از جمله اقدامات مهم امیرکبیر، کاستن

اشرف پهلوی و برادرش محمدرضا



«من هم مثل سایر خواهران و برادرانم به وسیله خود مسعود متولد شدم... باور کنید هر مجاهدی که به رهبری مسعود گروید، به طور ایدئولوژیک یک «رجوی» است.»



از راست: مریم عضدانلو (رجوی)، اشرف ابریشمچی (دختر مریم عضدانلو و مهدی ابریشمچی)، مسعود رجوی، مصطفی رجوی (پسر مسعود و اشرف ربیعی)

۱۳۵۶ به عضویت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) درآمد. مریم رجوی پس از پیروزی انقلاب، مسئولیت‌های متعددی در رابطه با سازماندهی میلشیبای خواهران و سرپرستی اردوهای انقلابی سازندگی خواهران دانش‌آموز را بر عهده داشت.^{۱۷} در سال ۱۳۵۸ با مهدی ابریشمچی ازدواج کرد و در جریان نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی، یکی از کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق در تهران بود. وی همزمان با فرار مسعود رجوی و سایر سران سازمان مجاهدین [منافقین] به خارج از ایران، وی نیز از کشور فرار کرد و پس از تأسیس مقر و دفتر رجوی در پاریس، در اواخر پاییز ۱۳۶۱ مسئول دفتر رجوی شد و بیشترین نشست‌ها و ملاقات‌ها را با وی داشت.^{۱۸}

در اواخر سال ۱۳۶۳، مسعود رجوی پیش‌بینی کرد که کادرهای اصلی گروه دیر یا زود به این جمع‌بندی می‌رسند که اقدامات، تاکتیک‌ها و سیاست‌های وی با ناکامی روبه‌رو شده و ضایعات سنگینی بر پیکر سازمان وارد آمده است. رهبری سازمان پی برد که عدم تحقق هدف‌های استراتژیک باعث بروز تردید در خط مشی و درستی تاکتیک‌های رهبری شده و مقدمه بحران سیاسی، تشکیلاتی و رشد تضادهای درونی را فراهم خواهد ساخت. از این رو برای گریز از بحران، اقدام به تغییر ماهیت تشکیلات و روابط تشکیلاتی نمود و کوشید تحت عنوان «انقلاب نوین ایدئولوژیک» در واقع با «رهبرسازی» بر بن‌بست پدید آمده غلبه کند.

در تاریخ ۱۹ اسفند ۶۳، اعلان ازدواج غیر مترقبه و حیرت‌انگیز نفر اول سازمان (رجوی) با همسر فرد دوم سازمان (ابریشمچی) توجه بسیاری را به این حادثه معطوف ساخت. مسعود رجوی البته پیش از این جهت زمینه‌سازی برای این عمل، در ۶۳/۱۱/۷ طی اطلاعیه‌ای، مریم فخر عضدانلو را به عنوان هم‌مدفین مسئول اول سازمان معرفی نمود.^{۱۹} ۲۷ اسفند نیز رادیوی سازمان، خبر ازدواج مسعود رجوی

کاراکتر اشرف می‌نویسد: «این زن ریزه و لاغر اندام که فقط یک متر و ۵۶ سانتیمتر قد و ۳۸ تا ۴۰ کیلو وزن داشت، آتشپاره‌ای بود که تمام خصوصیات اخلاقی پدر غول‌پیکرش را، منهای قد و قامت او، به ارث برده بود. او در همان دوران کودکی هم جسارت و بی‌پروایی خود را که درست نقطه مقابل خجالت و ضعف و ترس برادر دوقلوبش بود، نمایان ساخت...»^{۲۰} اشرف نقش تعیین‌کننده و حیاتی در ادامه سلطنت برادرش داشت و فعالیت‌های سیاسی فراوانی را در این مورد انجام می‌داد. سرآغاز مأموریت‌های سیاسی خارجی او، سفر به شوروی و ملاقات با استالین برای متقاعد کردن او به عدم حمایت از جمهوری خودمختار آذربایجان بود. در فاصله فتح آذربایجان در سال ۱۳۲۵ تا دومین ازدواج شاه در سال ۱۳۲۹، اشرف پهلوی نقش درجه اولی در سیاست ایران ایفا می‌کرد؛ زیرا نفوذ او در برادرش به حدی بود که می‌توانست نخست‌وزیر و وزیران کابینه را هم به او تحمیل کند.

وی همزمان چندین منصب از قبیل ریاست سازمان زنان ایران، رئیس سازمان خدمات شاهنشاهی، رئیس هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل و... را بر عهده داشت. در کنار این موارد، در انواع تجارت‌های سودآور نیز دست داشت که از جمله آن می‌توان به سود حاصل از فروش بلیط‌های بخت‌آزمایی و قمار، قاچاق بین‌المللی مواد مخدر، قاچاق اشیای عتیقه و آثار باستانی و... اشاره نمود. از نقطه نظر مسائل اخلاقی نیز، او یک فاسد تمام‌عیار به شمار می‌رفت که روابط غیر اخلاقی وی نیز حتی در سنین بالا زیانزد خاص و عام بود.^{۲۱}

با شروع انقلاب ملت ایران در سال ۵۷، وی به دستور شاه از ایران خارج شد تا فتنه حضور او، آتش انقلاب را شعله‌ور نکند، اما چند ماه پس از خروج این جرتومه فساد و فتنه‌گری، طومار حکومت ۵۴ ساله پهلوی‌ها و ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، برای همیشه برچیده شد. او اما این بار در خارج از ایران به فعالیت جهت سرنگونی جمهوری اسلامی پرداخت و اکنون هم که ۹۰ سال از عمرش می‌گذرد، در آپارتمان مجللش در نیویورک به فتنه‌گری بر ضد نظام جمهوری اسلامی ادامه می‌دهد. فعالیتی که البته همواره با بن‌بست و شکست مواجه شده و خواهد شد.

ج) تریلوژی تاریخ ایران (بعد از انقلاب)

فتانه‌های فراوانی را می‌توان در دوران پس از انقلاب یافت، اما به روال معمول این مقاله، به سه نمونه اشاره می‌کنیم:

اول؛ فتانه متناقض

بی‌گمان می‌توان یکی از فتانه‌های بعد از انقلاب را «مریم فخر عضدانلو» که بعدها به «مریم رجوی» شهرت یافت، دانست. وی که متولد ۱۳۳۲ تهران است، فارغ‌التحصیل مهندسی متالورژی از دانشگاه شریف بود. وی در سال



مریم فخر

سخنگوی کاخ سفید و سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده ضمن تبریک به عبادی، بر موضوع «مسلمان بودن» وی تأکید کردند. این در حالی بود که خانم عبادی بارزترین شاخصه یک زن مسلمان یعنی حجاب را رعایت نمی‌کرد.



در سال ۲۰۰۳ کمیته جایزه نوبل در نروژ به شیرین عبادی جایزه صلح نوبل را اعطا کرد.

نوبل، شیرین عبادی و دستورالعمل سیاسی»، به اثبات این موضوع می‌پردازد که اعطای جایزه صلح نوبل در سال‌های اخیر، منشأ سیاسی داشته و براساس شایستگی به آنان داده نشده است. ۳۲ وی اکنون به زعم خود در پی احقاق حقوق کودکان و زنان است (!)، ولی در باطن به دنبال فتنه می‌گردد.

۳. فتنه...:

سومین فتنه پس از انقلاب را با علامت (... نمایان می‌کنیم، نه به خاطر مصلحت‌سنجی، بلکه شمار این فتنه‌ها از انگشتان دو دست نیز فراتر است. فتنه‌هایی که در زیر لسوای رانت‌خواری و تحت قیومیت برخی خواص، آنچه بخواهند انجام می‌دهند. لازم نیست که توضیح دهیم که چه کسی و چگونه، چرا که ضمیر مرجع خود را پیدا می‌کند. فتنه‌های آفازاده، فتنه‌های جهانگرد، فتنه‌های آشوبگر، فتنه‌های... بگذریم...

پی‌نوشت‌ها:

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۳۳۶.
۲. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۱۶.
۳. ابی‌فرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، صص ۵۳ - ۵۰.
۴. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۰۳.
۵. آیتی، محمدابراهیم، سیره سیاسی پیامبر اعظم، به کوشش مهدی انصاری، ص ۲۳۷.
۶. همان، ص ۲۴۴.
۷. اشاره به پرچمداران قریش در جنگ احد که همگی از طایفه «بنی‌الدار» بودند.
۸. سیره ابن‌هشام، ج ۳، ص ۵۸۸.
۹. آیتی، محمدابراهیم، پیشین، ص ۲۵۱.
۱۰. سیره ابن‌هشام، ج ۳، صص ۶۰۹ - ۶۰۸.
۱۱. واقعی، مغازی، ج ۲، ص ۳۱۸.
۱۲. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۲، باب ازدواج النبی.
۱۳. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، مترجم: مستوفی، ص ۳۷۶.
۱۴. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۶۷.
۱۵. همان، ص ۲۳۸۹.
۱۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۳.
۱۷. جرجی زیدان، نظام و نقش او در شهادت امام علی (ع)، ص ۳۵.
۱۸. حسینی مطلق، سیدمحمدرضا، شهید تنها، ص ۹۲.
۱۹. همان، ص ۱۰۵.
۲۰. اعتضاد السلطنه، فتنه باب، همراه با توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوبلی، ص ۱۶۸.
۲۱. همان، صص ۱۸۹ - ۱۶۵.
۲۲. خسرو معتمد، نیلوفر کسری؛ سیاست و حرمسرا، زن در عصر قاجار، ص ۱۸۱.
۲۳. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۶۵۸.
۲۴. خسرو معتمد، نیلوفر کسری، پیشین، ص ۱۸۵.
۲۵. محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی، ج ۲، ص ۶۵۳.
۲۶. حسین فردوست، ظهور و سقوط پهلوی، ج ۱، صص ۲۳۸ - ۲۳۷.
۲۷. روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۲۰، ص ۱۵.
۲۸. سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، ج ۳، ص ۳۶.
۲۹. نشریه مجاهد، ش ۲۳۵، ص ۱۴.
۳۰. سازمان مجاهدین خلق، پیشین، ص ۳۵.
۳۱. همان، ص ۴۱.
۳۲. رواق اندیشه، ش ۲۶، ص ۶.

و مریم قجر را همراه با تعریف و توصیف‌های بسیار و با تعابیری چون «دستاور عظیم شگرف ایدئولوژی و ایتار و از خودگذشتگی» پخش کرد.^{۳۰}

در این بین همسر مریم یعنی مهدی ابریشمچی، در حالی که سه فرزند حاصل زندگی مشترکشان بود، حاضر شد با ایتار و از خودگذشتگی بی‌نظیر (!)، همسر خود را طلاق داده و به ازدواج مسعود رجوی درآورد. از این به بعد مریم رجوی به عنوان شخص دوم سازمان منافقین به شمار آمد و در خلق جنایات بی‌شمار بر ضد ملل مظلوم ایران و عراق شریک جرم اصلی شوهر جنایتکارش شد. وی طی یک سخنرانی که در مراسم ازدواج رسمی خود و مسعود رجوی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ برگزار شد، گفته بود: «من هم مثل سایر خواهران و برادرانم به وسیله خود مسعود متولد شدم... باور کنید هر مجاهدی که به رهبری مسعود گروید، به طور ایدئولوژیک یک «رجوی» است.»^{۳۱} وی اکنون همراه شوهر مجاهدش (!) در اوج ذلت و نکبت در خاک عراق پرسه می‌زند و منتظر است تا کشور دیگری وی و هم‌پالکی‌هایش را بپذیرد؛ چرا که دولت جدید عراق نیز از ادامه حضور این جرنومه‌های قتل و خیانت و فتنه‌گری خشمگین است و تصمیم به اخراج آنان دارد.



شیرین عبادی

۲. فتنه صلح طلب (!)

۱۰۲ سال پس از اعطای اولین جایزه صلح نوبل، در سال ۲۰۰۳ که دیگر این جایزه و جهه‌های کاملاً سیاسی یافته بود، شخصی نامزد دریافت آن شد که به گفته خود، آن را یک شوخی فرض می‌کرد: «من که حتی از کاندیداتوری خود برای دریافت جایزه صلح نوبل بی‌خبر بودم، آن‌گاه که به من خبر برنده شدن در صلح نوبل را دادند، شگفت‌زده شدم و فکر کردم با من شوخی می‌کنند!» شیرین عبادی، حقوقدان و وکیل مشهور ایرانی که وکالت برخی از پرونده‌های مهم متهمین را به عهده داشت، با دریافت این جایزه، خود را بیش از پیش مطرح ساخت. این مسئله با استقبال گسترده محافل سیاسی غرب مواجه شد. سخنگوی کاخ سفید و سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده ضمن تبریک به عبادی، بر موضوع «مسلمان بودن» وی تأکید کردند. این در حالی بود که خانم عبادی بارزترین شاخصه یک زن مسلمان یعنی حجاب را رعایت نمی‌کرد. وی به نام دفاع از حقوق زن مسلمان، با ظاهری کاملاً غیر اسلامی، با یکی از شخصیت‌های بلند پایه فرانسوی دیدار کرد و در حالی که کشف حجاب کرده بود، با وی دست داد.

عبادی که در قامت دفاع از حقوق زنان و کودکان ظاهر می‌شود، همواره با اتخاذ مواضع بحث‌برانگیز و دین‌ستیز، در پی خوش‌خدمتی به دولتمردان غربی است. به همین علت می‌توان اعطای جایزه صلح نوبل به او را نوعی مزد زحمات (!) چندین ساله وی به دنیای غرب تعبیر نمود، به گونه‌ای که خانم امیر پاولیک، نویسنده آمریکایی دانشگاه پنسیلوانیا، با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «جایزه صلح